

## مقاومت لبنان، امتداد فکر امام موسی

### عاشوراشناسی امام موسی صدر در گفتگوی فرهیختگان با «شریف لکزایی»

به گزارش «فرهیختگان»، پس از بحث های «حسینییه فرهیختگان» از عاشوراشناسی دکتر شریعتی و علامه محمدرضا حکیمی، با دکتر شریف لکزایی پیرامون عاشوراشناسی امام موسی صدر گفت‌وگو کرده‌ایم. دکتر لکزایی عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مولف کتاب «اندیشه سیاسی امام موسی صدر» هستند.

شما که سال‌ها روی اندیشه امام موسی صدر کار کرده و آثاری چون «اندیشه سیاسی امام موسی صدر» نیز دارید اگر بخواهید تقریری از دیدگاه‌های امام موسی نسبت به واقعه عاشورا و تمایزاتش با دیدگاه سایر متفکران از شهید صدر گرفته تا امام خمینی و شریعتی و مطهری ارائه کنید، چه نکاتی را مورد تاکید و توجه قرار می‌دهید؟

اولا بابت تهیه ویژه‌نامه‌های خوب در این مدت از شما و سایر بچه‌های «فرهیختگان» تشکر می‌کنم. من نیز بعضی از گفت‌وگوها را خوانده‌ام و استفاده کرده‌ام. فکر می‌کنم مهم‌ترین منطری که می‌توانیم با آن از تقریر امام موسی حرف بزنیم، نگاه اصلاح‌گرایانه ایشان برای تغییر زندگی و جامعه است. ایشان خیلی از آموزه‌ها و مفاهیم و به‌خصوص واقعه‌ای چون عاشورا را از این منظر بازخوانی می‌کند که بتواند تاثیر و تغییری در زندگی فردی و اجتماعی ما ایجاد کند. از این منظر به‌نظر مباحثی که ایشان در لبنان مطرح می‌کند، کاملا نگاه اجتماعی دارد و مبتنی بر نیازهای آن جامعه است. [مباحثی که] لازم است امام به آنها توجه کند و این جامعه را با بازخوانی واقعه عاشورا و سایر مفاهیم مرتبط به نوعی سامان بدهد و بازسازی کند و هم انسان و هم جامعه را بسازد. به‌خصوص در مجموعه مباحث امام موسی در مورد واقعه عاشورا که در همین «سفر شهادت» جمع‌آوری و منتشر شده است، [ایشان] نگاه خاصی به حکومت دارد. اینکه ارزیابی‌اش از حکومت و حکومت مطلوب و نامطلوب چیست. [اینکه] چه حکومتی مطلوب امام موسی صدر هست را [ایشان] در تبیین واقعه عاشورا [در این کتاب] مطرح می‌کند و خیلی نکات مهمی دارد که اگر بخواهیم دیدگاه‌شان را در مورد حکومت بررسی کنیم به‌نظرم این اثر -چون نگاه انتقادی دارد- خیلی به تبیین این بحث کمک می‌کند. بنابراین الزاماتی که جامعه لبنان داشته - به‌خصوص جامعه‌ای که تنوع فرهنگی قابل توجهی دارد- [اهمیت پیدا می‌کند]. [اینکه] با چه زبانی می‌خواهید عاشورا را مطرح کنید که نگاهی فرقه‌ای را برجسته نکند و منجر به ایجاد تحریکاتی فرقه‌ای نشود؛ بسیار مهم است و شخصیتی مثل امام موسی می‌خواهد که برعکس واقعه عاشورا در جامعه‌ای مثل لبنان - که شیعیان و مسیحیان و اهل سنت حضور دارند- به‌گونه‌ای مطرح شود که نه تنها نگاه‌های فرقه‌ای را برجسته نکند و به آن دامن نزند بلکه به یک همبستگی اجتماعی منتهی شود و مودت و محبت را در جامعه برجسته کند. بنابراین ایشان عاشورا را فرصتی برای تغییر خود و جامعه می‌داند. یعنی چه؟ ایشان تعابیر بسیار مهمی دارند. اینکه گفته می‌شود ما

حسینی باشیم یعنی چه؟ می‌فرمایند که حسینی باشیم یعنی انسان‌های فداکاری باشیم. در بحث فداکاری و به تعبیر قرآنی امام موسی صدر، بحث انفاق نفس، بزرگ‌ترین انفاق است. ایشان در جریان تفسیر قرآنی‌ای که راجع به آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره دارند، که «وأنفقوا فی سبیل اللّٰه و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة و أحسنوا إن اللّٰه یحب المحسنین». اینکه ما «ولا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة» را چگونه تفسیر بکنیم، می‌گوید که یک تفسیر خیلی عجیبی از این آیه شده و آن این است که شما سراغ جنگ نروید و در جنگ مشارکت نکنید چون خودتان را به هلاکت می‌اندازید و به‌گونه‌ای شده است که طرف در جنگ و دفاع و جهاد مشارکت نکند. ایشان اسمی از اینکه چه کسانی به این [تفسیر] اعتقاد داشته یا آن را مطرح می‌کرده‌اند، نمی‌برد. می‌گوید که این از عجایب است که چنین تفسیری شده از آیه‌ای که در بین آیات جهاد و دفاع نازل شده است. عجیب است؛ چراکه همه آیه‌های قبل از آن، آیات مقاتله و جهاد است. بنابراین اگر ما آیه‌ای را این‌گونه در بین آیات جهاد تفسیر کنیم، بسیار عجیب است. آنچه ایشان می‌گوید این است که انفاق کلی است و موارد مختلفی را شامل می‌شود. یکی از مواردی که می‌تواند در «انفقوا فی سبیل‌الله» مورد توجه باشد، انفاق نفس است. خدا فرموده که این، بهترین نوع انفاق است چراکه از بیش از مال، مقام، تجربه یا علم خودش، بیش از آن مقدار انفاق می‌کند یعنی همه‌چیز خود را می‌دهد و این‌گونه نیست که چیزی را انفاق کند که بعداً جبران می‌شود. نفس خودش را در راه خدا قربانی می‌کند. بنابراین انفاق در شکل کامل خودش انفاق نفس در راه خداست. پس ما باید این آیه را جور دیگری تفسیر کنیم و بگوییم که «ولا تلقوا...» در واقع به این معناست که شما بروید و مبارزه کنید تا به هلاکت نیفتید. در واقع آنچه برخلاف این گفته می‌شود را نقض می‌کند. می‌گوید که اگر ما از این انفاق سرباز بزنیم موجب به هلاکت انداختن نفس‌مان می‌شویم. اگر ما از جهاد سرباز بزنیم، به ظالمان امکان تسلط به خودمان را می‌دهیم و به همین جهت در هلاکت دائمی افتاده‌ایم.

نکته این است که امام موسی وارد فضای گفتمانی حوزه، دانشگاه یا جامعه ما نشده است یا اگر وارد شده است بدل به گفتمان شبه‌روشنفکری شده که بیشتر از امام موسی، دفاع از آزادی‌اش دیده می‌شود و خوانش‌های امام موسی از واقعه عاشورا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این نکاتی را که شما فرمودید و فی‌المثل این تفسیر ایشان، می‌تواند ما را از آن تفسیرهایی که به انزوا می‌برد خارج کند و به یک انسان کنشگر اجتماعی تبدیل کند. به‌هرحال سوال اینجاست که چرا امام موسی نمی‌تواند همچون شریعتی در گفتمان ما وارد شود و کنش ایجاد کند و چرا در این شبخ روشنفکری محصور مانده است؟

اینجا امام به شهادت می‌رسد و می‌گوید که شهادت زندگی ابدی است و این هلاکت که تن دادن به ظلم است، هلاک ابدی است. متأسفانه آثار امام موسی صدر در جامعه ما دیر مطرح شده است. من سال ۸۳ یا ۸۴ طی یک اتفاقی با بحث امام موسی صدر آشنا شدم و می‌خواستم به آثار ایشان رجوع کنم و حداقل در آن مقطع معدودی از آثار ایشان را به‌صورت پالتویی توسط موسسه امام موسی صدر چاپ شده بود. در آن مقطع [صرفاً] یک همایشی در دانشگاه مفید برای تبیین اندیشه‌های ایشان برگزار شده بود و آثار ایشان مثل الان، در آن مقطع در اختیار نبود. بنابراین جامعه ما

یک دهه بیشتر نیست که با آثار امام موسی صدر آشنا شده است. مجموعه آثار ایشان، موسوعه آثار ایشان با عنوان «گام به گام با امام» در سال ۹۷ منتشر شده است که یعنی یک سال و نیم از انتشار آن می گذرد.

### منظورتان آن مجموعه ۱۲ جلدی است؟

بله همان مجموعه ۱۲ جلدی. [مضاف بر اینها] ایشان در ایران نیز نبوده است و قبل از انقلاب که ایشان در سال ۳۸ به عنوان رهبر وارد جامعه لبنان شده است، در جامعه ایران حضور مستمر و مستقیمی نداشته است. گهگداری حضور داشته و سخنرانی هایی نیز داشته است ولی مثل متفکرانی چون مطهری یا شریعتی و دیگر متفکران ما، از امکان حضور مستقیم در جمع مردم و نخبگان جامعه ایران برخوردار نبوده است و بنابراین امکان حضور و تاثیرگذاری اش - به همین دلیل - فراهم نبوده است. ما الان داریم با این اندیشه ها آشنا می شویم و طبیعتاً ممکن است هرکس بر حسب علایقتش به امام موسی صدر رجوع کند؛ ولی امام موسی صدر یک منظومه است یعنی اندیشه ایشان و آنچه اندیشه ایشان را شکل داده است باید در آن منظومه مورد توجه قرار بگیرد نه اینکه بخشی از مباحث ایشان اخذ و برخی فراموش شود. امام موسی در همین مجموعه سخنرانی های «سفر شهادت» دائماً جامعه لبنان را مورد توجه قرار داده است. به خصوص بحث دوگانه های متضاد را مطرح می کند و دوگانه حق و باطل را ایشان به طور مکرر در این کتاب مطرح کرده است. در این دوگانه حق و باطل ما یا در کنار حق یا در کنار باطل هستیم یا پیرو حق یا پیرو باطل. این دوگانه حد وسطی ندارد. این را با آن نگاه اصلاحی خودش بر جامعه خودش تطبیق می دهد. حالا ما می گوئیم «شمر زمانهات را بشناس»، شمر زمانه کیست؟ شمر زمانه اسرائیل است. اتفاقاً ایشان در همین مجموعه این بحث را مطرح کردند که اسرائیل شر مطلق است و این نشان می دهد که کاملاً آگاهانه برای تاثیرگذاری بر جامعه صحبت می کند و مقاومت و شهادت و شهادت طلبی و بحث مبارزه و پیروی از حق و در کنار حق بودن و لزوم مبارزه با ستم و ستمگری، مباحثی است که ایشان از همین منظر ارائه می کند. آن جنبه هایی که از طریق شبکه های اجتماعی هم این روزها برجسته شده، این است که ایشان بحث ستم را یک جور خاصی تفسیر می کند، خیلی مهم است. برای اینکه شنیده بشود شاید بد نباشد به این اشاره کنم. سخنرانی ایشان با عنوان «امام حسین (ع) پیشرو اصلاح گری» در همین کتاب «سفر شهادت» آمده و نوشته اند که این سخنرانی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۱/۱۹۷۵ بوده است. من یک پاراگراف را می خوانم: «برادران عزیز! معنای حرکت امام حسین (ع) و گرامیداشت امام حسین این است که ما همچون امام حسین زندگی با ستمگران را ننگ بدانیم. «إني لأرى الموت لإسعادته ولا الحياه مع الظالمين إلا برما» به خدا سوگند که مرگ را جز سعادت و زندگی با ستم پیشگان را جز ملالت نمی دانم. امام حسین زندگی با ستمگران را بر نمی تابد. او تحمل نمی کند که در کنار ستمگر بایستد. با ستمگر می جنگد حتی اگر کشته شود. منظور از ستمگر کیست؟ هر ستمگری که باشد چه اسرائیل، چه ستمگر داخلی. هرکس که حقوق تو را پایمال کند ستمگر است، هرچند دولت باشد. کسی که تو را از حقوق محروم کند ستمگر است هرچند حاکم باشد. کسی که فرصت زندگی را از تو می گیرد، ستمگر است در هر منصبی که می خواهد باشد. امام حسین نمی پذیرد که تا با او سازش کنی.» اگر امام موسی صدر را یک فرد یا شخصیت

و رهبر سازش کاری تلقی کنیم، این تعبیر [کتاب]، تعبیری نیستند که این را نشان بدهند. به همین جهت یک طرفه نگاه کردن و یکجانبه نگاه کردن، یک مقدار آن نگاه منظمه‌ای ما به امام موسی صدر را دچار خدشه می‌کند.

بعضی معتقدند اگر بتوانیم واقعه عاشورا را به امر اجتماعی تبدیل کنیم، آن هنگام پیروز خواهیم شد و مشکل ما در حال حاضر نبود و خلأ تئوریک امر اجتماعی است. این نکاتی که نیز شما فرمودید و بحث اخوت را مطرح کردید دقیقاً دارد این گسل را به ما نشان می‌دهد که امام موسی صدر نیز روی همان دست گذاشته است. حال نیز که به قول شما دهه‌ای است که کتاب‌های ایشان نیز «از دین در دنیای مدرن امروز» تا «رهیافتی به اقتصاد اسلامی» و منظومه ایشان نیز در دست ماست، آیا می‌شود این منظومه را ترقی داد و به امر اجتماعی تبدیل کرد و آن خلأ را پر کرد؟ یا صریح بگوییم چنین توانایی در نظریات ایشان وجود ندارد و نهایتاً مسکنی در دنیای مدرن - مثل سیدحسین نصر یا سروش و ملکیان- است؟ از طرفی فارغ از بحث توانایی یا عدم توانایی منظومه فکری ایشان در احیای چنین امری، ما شاهدیم که تا چنین بحثی مطرح می‌شود عده‌ای این گونه می‌گویند که جامعه ایران با لبنان متفاوت است و اصلاً این تطبیق‌ها درست نیست. البته جامعه امروز ما خیلی متفاوت نیست، چراکه مدرنیته یا مدرنیزاسیون ما را به سمتی برده است که سبک زیست چندان متفاوتی را نمی‌توانیم متصور باشیم.

به نظرم امر اجتماعی را ایشان محقق کرده است. مگر ما چه توقعی از ایشان داریم که ایشان در دوره ۲۰ ساله حضور خودش در جامعه لبنان، جامعه محروم شیعیان لبنان را به لحاظ مادی و معنوی، به لحاظ فرهنگی و سیاسی و به لحاظ اقتصادی ارتقا داده است. واقعه عاشورا را نیز که ایشان ترسیم می‌کند به خاطر تاثیرگذاری بر همین مساله است. صرف اینکه ما بنشینیم و در چنین مجالسی گریه کنیم و اندوه و غم داشته باشیم، کافی نیست. امام موسی صدر به نظرم دین را کاملاً اجتماعی می‌داند و بعد سیاسی. می‌گوید ما حسینی باشیم یعنی به همدیگر خدمت کنیم. یعنی غرور و خودخواهی نداشته باشیم و غرور و خودخواهی را فراموش کنیم - و به تعبیری که ما داریم - خاکی باشیم. در دهه اول انقلاب و دفاع مقدس این طور بود. خب همین مساله را ایشان در سخنرانی‌شان در سال ۱۹۷۵ فرموده‌اند. فرموده‌اند که ما از چیزی فروگذار نکنیم و با چشم‌پوشی از عادات بد و عادات نادرست، به سمت وسوی اخلاقی حرکت کنیم که می‌تواند آن همبستگی اجتماعی و اخوت اجتماعی را در پرتو محبت ایجاد کند. با کار و تلاش باید نشان بدهیم که عاشورایی هستیم و حسینی هستیم. با مخالفت با جریان‌های ستم‌پیشه و ستمگر و جریان‌هایی که حامی ستمگران و حاکمان ستمگر هستند، با برادری و دوستی، ایشان اینها را مطرح می‌کنند. سال گذشته نشست در بحث تمدن و الزامات تمدن در اندیشه امام موسی صدر داشتیم. دیدم که یک بزرگواری نوشتار کوتاهی نوشته است - که البته خودش از علاقه‌مندان امام موسی صدر است و در نشر اندیشه‌های امام موسی صدر تلاش بسیار زیادی داشته است - فرمودند که این بحث‌های لوکس یعنی چه و تمدن یعنی چه. اصلاً امام موسی صدر چه ربطی به تمدن دارد. اصلاً روح امام موسی با بحث‌هایی که شما در خصوص تمدن مطرح می‌کنید، همراه نیست. این نشان می‌دهد ما در واقع آن تاثیر امام موسی صدر بر اجتماع و آن نگاه اجتماعی امام موسی صدر و آن چشم‌انداز مهمی را که امام موسی صدر داشته است، فراموش کرده‌ایم. به اعتقاد من این گونه نیست که بحث تمدن یک بحث لوکس باشد. اصلاً بحث جزء الزامات و چشم‌اندازهای

کار ایشان بوده است. ایشان در مواردی متعدد و سخنرانی‌های مختلف در مورد تمدن صحبت کرده است. حتی در همین بحث کتابی که با عنوان «سفر شهادت» است برخی بحث‌ها راجع به تمدن است. خیلی عجیب است که هم توجه به امر اجتماعی و هم تاثیرگذاری به صورت بسیار گسترده در حوزه اجتماعی مدنظر ایشان بوده است. این تغییر نیازمند تلاش و افری بود که توسط ایشان طی ۲۰ سال انجام شد ولی به تعبیر خود ایشان، این تغییر بسیار سخت است به خصوص اگر چشم‌انداز شما تمدنی باشد. اصلا واقعه عاشورا را تمدنی نگاه کنید و فرموده‌اند که اگر شما مجالس عزاداری برای اهل بیت می‌گیرید برای این است که شما همین امروز خودتان را در متن واقعه قرار می‌دهید و این واقعه دارد به صورت تازه برای شما معنا پیدا می‌کند یا شما خودتان را با این واقعه دارید می‌سازید و جامعه خودتان را با این واقعه می‌سازید که این یعنی تغییر. گفتم که ایشان فرمودند تغییر سخت است. چه چیزی تغییر کند؟ [اینکه] خودمان تغییر کنیم و سرنوشت خودمان را تغییر دهیم یعنی صاحب نقش و اثر در زندگی خودمان شویم. یعنی ارتقای مادی و معنوی جامعه خودمان را رقم بزنیم و جامعه خودمان و خودمان را تعالی ببخشیم. اینکه انسان خود مسئول سعادت و شقاوت خودش است در کلام ایشان تصریح می‌شود و اینکه ما انتقام خون حسین (ع) را بگیریم، این انتقام فقط با گریه و اندوه حاصل نمی‌شود و ایشان می‌فرماید با نیکوکردن اخلاق و حل مشکلات دیگران و صاف کردن دل‌ها و پیروی از حق و دفاع از حق و مبارزه با باطل محقق می‌شود. خب اگر شما بیایید و یک امام موسی صدر سازش کاری که با همه رابطه داشته است و با همه گفت‌وگو می‌کرده را تصویر کنید، با این روحیه نمی‌خواند. همه اینها در جای خودش و در منظومه خودش به خصوص در حوزه اجتماعی و امر اجتماعی باید دیده شود، چراکه به هر حال دین را نیز از همین منظر نگاه می‌کنند. من به نظرم می‌آید که ایشان اتفاقا از همین منظر در کشور لبنان آثاری برجای گذاشته است. یکی از تفاوت‌های مهم ایشان با دیگر متفکرانی که واقعه عاشورا را توضیح می‌دهند و تفسیر می‌کنند، این است که ایشان به عنوان رهبر جامعه شیعیان لبنان در متن جامعه نیز حضور دارد و به صورت علمی با جامعه و مردم ارتباط دارد و با مردم گفت‌وگو می‌کند و با نخبگان نیز -چه نخبگان فرهنگی و چه سیاسی یا اقتصادی- همراه است. تعبیر شما این بود که آیا امام موسی می‌تواند امر اجتماعی را برقرار کند، باید بگوییم ایشان این امر را برقرار کرده است. الان آن چیزی که در جامعه لبنان حضور دارد حاصل ۲۰ سال کار و زحمتی است که ایشان در جامعه لبنان کشیده است.

میراث امام موسی صدر تا چه میزان می‌تواند تبدیل به نظریه اجتماعی شود؟ یکی از مشکلاتی که ما در کشورمان داریم و شاید بیشتر نیز در این چند سال دیده شده این است که با طرح بحث از یک متفکر بلافاصله با این سوال روبه‌رو می‌شویم که نتیجه این بازخوانی‌ها چیست؟ می‌پرسند که سال‌ها آوینی و مطهری خواندید و بازخوانی کردید، نتیجه چه شد. دو دسته نیز می‌شوند که یکی قالب اسلامی‌سازی است که می‌گویند باید نظریه تولید کنیم و از ابن خلدون گرفته تا مالک بن نبی و حتی همین امام موسی صدر را مدنظر قرار می‌دهند و دسته دیگر نیز می‌گویند که باید امر اجتماعی تبدیل کنیم. حالا فارغ از این بحث، در اصل عرضم این است که امام موسی صدر در این دو ساحت چه وضعی دارد؟

زمانی که «درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر» را می‌نوشتیم با این پرسش کلنجار می‌رفتم که... یک خاطره‌ای از مرحوم آقای سیدهادی خسروشاهی نقل کرده‌اند که امام موسی صدر فرمود که من می‌خواهم کار سیدجمال‌الدین اسدآبادی را تمام کنم. نواقص کار سید جمال چه بود؟ من آنجا توضیح داده‌ام ولی خلاصه‌اش این است که سیدجمال با مردم رابطه برقرار نکرد و در متن جامعه حضور نیافت ولی امام موسی صدر هم در متن جامعه حضور دارد و هم با نخبگان گفت‌وگو می‌کند، با آنها رابطه دارد و به‌صورت مداوم با آنها جلسه می‌گذارد و آنها را ملاقات و از نظراتشان استفاده می‌کند و با ماشین خودش به‌تصریح خودش سالانه در لبنان - با آن مساحت کم- صد هزار کیلومتر رفت‌وآمد می‌کند و با همه اجزا و اضلاع این جامعه از نزدیک آشناست. این نکته بسیار مهمی است که در کار و موفقیت امام موسی صدر نقش داشته است. خلاصاً ما این است که می‌نشینیم در کتابخانه‌هایمان می‌خواهیم نظریه‌پردازی کنیم. خوب، به‌نظرم این همان کار سیدجمال می‌شود و نقص آن این است که شاید ما اصلاً نیاز آن جامعه را متوجه نشویم ولی کسی مثل امام موسی صدر با آن چشم‌انداز تمدنی، به عرصه اجتماع لبنان وارد می‌شود و می‌خواهد در جامعه لبنان تغییر ایجاد کند و با همه این اضلاع ارتباط برقرار می‌کند. به‌نظرم اگر ما جامعه را از یاد ببریم و با مردم ارتباط نداشته باشیم، نظریه‌هایی را نیز که تولید می‌کنیم شاید دردی از ما دوا نکند، چراکه شاید مبتنی بر نیازهای ما نباشد ولی به‌لحاظ نظری و تئوری نیز نمی‌توانیم از اینها غفلت کنیم؛ یعنی درواقع اگر یک جریان تلقی شود، یک سر این جریان باید در متن جامعه و یک سر دیگر آن باید در نقطه‌اعلای تئوری‌پردازی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها باشد. اینجا جریان باید باشد و واقعش ما نمی‌توانیم فقط به اشخاص تکیه کنیم [چراکه ممکن است شخص به نسبت نیازهای مختلف و گسترده] خیلی توان نداشته باشد. وقتی این شخص به جریان مبدل شود، این جریان شاید بتواند خلاصاً را پر کند و بخش‌های مختلف را پوشش دهد. البته ایشان تا حدی در لبنان تلاش کرده بود تا «جریان» ایجاد شود و شاید این نیز یکی از رموز موفقیت ایشان است. جریان حزب‌الله تداوم جریان امام موسی صدر است. [شاید] خیلی‌ها این تفکر و نگاه را نداشته باشند ولی به‌نظرم امروزه جریان حزب‌الله تداوم جریان امام موسی صدر است. برخلاف دیدگاه‌هایی که شاید بگویند جریان حزب‌الله مغایر جریان امام موسی صدر است یا نگاه دیگری داشته باشند. من عیناً این مباحثی که از امام موسی صدر آموخته‌ام و می‌آموزم می‌بینیم که [حزب‌الله] هم در همین فضا حرکت می‌کند به‌خصوص شاید امروزه روز جریان مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی یک مقدار پررنگ و برجسته شده است ولی اجزای دیگر واقعا مغفول واقع شده است.

نکته‌ای که برای خود من خیلی عجیب و تامل‌برانگیز است همین دوگانه حق و باطل است که امام موسی صدر از آن حرف می‌زند و می‌گوید که در این بین، چیز دیگری نیست. این جمله نشان می‌دهد که اگر از دل این حرف یک اسلام سیاسی بیرون نیاید، [حداقل] یک اسلام کنش‌گر از آن حاصل می‌شود. به‌هرحال همان‌طور که گفتید صدها کیلومتر را با ماشین می‌رود و بخش زیادی از این کارها، کارهای سیاسی نیز هست که احزاب را به هم نزدیک می‌کند. نمی‌فهمم که چگونه از این امام موسی می‌توان یک خوانش سکولار کرد. اتفاقی که ممکن است برای هر

متفکری نیز بیفتند. این بلیه ممکن است که بر سر متفکران دیگرمان نیز برود و یک شبیح روشنفکری برای همیشه ما را دربربگیرد.

ما می‌توانیم خوانش سکولار از هر متفکری داشته باشیم ولی در اینکه این خوانش صائب است باید تردید کنیم. من که با آثار امام موسی صدر آشنا هستم، معتقدم خوانش سکولاریستی از اندیشه و آرای امام موسی صدر نهایت کج‌سلیقگی است و به‌نظرم از هیچ‌کجای اندیشه امام موسی صدر نمی‌توانیم یک نگاه سکولاریستی استنباط کنیم و کل اندیشه ایشان دور از این نگاه است. همان تعابیری که در «سفر شهادت» ایشان مطرح شده است -حالا لازم نیست همه‌اش را هم بخوانیم، بلکه هریک از سخنرانی‌ها را هم که بخوانیم، کل منظومه فکری امام را مجدداً برای ما بازخوانی می‌کند- قائل به یک نگاه سکولاریستی نیست. ایشان خودشان نیز توجه دارند و در موارد متعدد نیز از ایشان به‌صراحت دیده‌ام که نگاه سکولاریستی را نفی کرده‌اند. در یک‌سری مواقع اسلام ظاهری و صوری را هم در همین مبنا قرار می‌دهند، حتی ترک حج یزیدی و احیای اسلام توسط امام حسین (ع) را رودرروی هم قرار می‌دهد و دوگانه می‌سازد. مثل همین دوگانه‌ای که برای حق و باطل [دارند] که هیچ‌گاه کنار هم قرار نمی‌گیرند. حتی نقد تمدن غرب و اینکه آسیبی که تمدن مادی غرب به ما زده و می‌زند، اینها را در کلام و فرمایشات ایشان می‌بینیم. وقتی به نگاه تمدنی امام موسی صدر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که دقائق بسیار مهمی در نقد تمدن غرب ارائه کرده است. یعنی نگاه ایشان به تمدن غرب به‌گونه‌ای است که کأنه در این دوگانه حق و باطل، تمدن غرب را - و نه جامعه غرب را- کأنه کاملاً در مرتبه باطل قرار داده است و آینده آن را نیز شکست پیش‌بینی کرده است که در همین کتاب نیز اتفاقاً مذکور است. اینجا یک استدلالی راجع به تمدن غرب دارد که این تمدن چون مادی است به جنگ و منازعه منتهی می‌شود و خیلی از این جنگ‌ها را در دنیا در دو قرن اخیر، همین تمدن مادی غرب به‌وجود آورده است و به‌همین جهت این [تمدن] نمی‌تواند مسیر را نشان بدهد و در راستای باطل در دوگانه حق و باطل قرار می‌گیرد.

بنابراین از این منظر من فکر می‌کنم که اصلاً نمی‌توانیم براساس آثار و آرای امام موسی صدر یک امام موسی صدر سکولار ارائه کنیم چون که اولاً یک نگاه اجتماعی به دین دارد و دین را از جهاد و مبارزه و سیاست جدا نمی‌داند، قائل به جنگ دائمی حق و باطل است و [تاکید دارد که] ما باید همواره در کنار مظلومان باشیم. در همین متن می‌گوید که ما نمی‌توانیم مراسم عزاداری امام حسین (ع) را از تلاش برای حمایت مجاهدان در مرزها جدا کنیم. اینها نکات صریحی است که ایشان دارند. لذا اسلام در نظر ایشان یک مذهب یکپارچه است که زمانی که یکپارچه باشد شما نمی‌توانید برخی قسمت‌هایش را جدا کنید و بگویید که امام موسی صدر فقط قائل به صلح بوده است. بله. [ایشان] تلاش می‌کرده که صلح نه فقط در جامعه لبنان بلکه در همه منطقه و همه جهان به‌وجود آمده و تداوم پیدا کند ولی قائل به این است که اسلام هم قائل به صلح و [هم] جهاد و مبارزه و مقاومت است. اصلاً نقطه‌های زایش جریان مقاومت در لبنان، خود امام موسی صدر است و نه کس دیگری. اولین رهبر حزب‌الله، سیدعباس موسوی شاگرد ایشان است و بعد آقایان نصرالله و دیگران. بنابراین همه این مجموعه را اگر نگاه کنیم و مثلاً هیچ‌یک از آثار دیگر امام موسی را نیز نگاه

نکنیم، به نظر همین مباحث ایشان در مجموعه «سفر شهادت» نشان داده است که نمی‌توانیم و حتی کج‌سلیقگی است که امام موسی صدر را سکولار نشان بدهیم. در همان سخنرانی که اشاره کردم راجع به تمدن و آسیب تمدن مادی، در وسط بحثش راجع به امام حسین پیشروی اصلاح‌گری (که در همان ۱۹۷۵ ارائه شده) یک جمله خیلی مهی دارند که پاراگراف ۱۷۶ (صفحه ۱۰۱ از چاپی که من دارم) در همین کتاب سفر شهادت هست که می‌فرمایند: «برادران! علائم این نبرد هر روز نمایان‌تر و نزدیک‌تر می‌شود. روزنامه‌های دنیا پر است از اتهاماتی بر ضد اعراب. می‌گویند که اعراب دشمن تمدن هستند و می‌خواهند تمدن را نابود کنند. آنها می‌خواهند فروپاشی تمدن خود را این‌گونه توجیه کنند.» یعنی اروپایی‌ها می‌خواهند با انتقاد از اعراب که نفت را در آن زمان گران کردند [این‌گونه نشان دهند] که اینها می‌خواهند تمدن غرب را از بین ببرند. «تمدن مادی آنان که برپایه‌های صرفاً خودخواهانه و مصلحت‌جویانه استوار است، ناگزیر در دنیا جنگ به پا می‌کند.» اصلاً محصول این تمدن با آن نگاه‌های خودخواهانه و مصلحت‌جویانه، تولید جنگ است. «جنگ و خودپرستی تمایل به سود و منفعت را تشدید می‌کند. برخورد بین منافع و جنگ در همه زمینه‌ها امری دائمی است و این مساله به فروپاشی تمدن آنها می‌انجامد، ولی آنان می‌خواهند سقوط تمدن خود را توجیه کنند و چنین نشان دهند که این اعراب هستند که با افزایش قیمت نفت تمدن‌شان را به خطر انداخته‌اند، با اینکه می‌دانند اعراب قیمت نفت را بالا نبرده‌اند، بلکه صادرات نفت به دشمنان خود و دوستان اسرائیل را متوقف کرده‌اند.» خب در وسط بحث ایشان در مورد تمدن صحبت می‌کند؛ یعنی این تمدن، تمدن رو به زوالی است. این بحث را ایشان در ۱۹۷۵ مطرح کرده‌اند، یعنی در زمانی که شرق و غرب در تحت سلطه تمدن غرب بوده‌اند. امروزه بعد از ۴۵ سال می‌بینیم که فضای کاملاً متفاوتی بر - از آمریکا گرفته تا اروپا - حاکم شده است. به‌رحال وقتی ما به این سمت‌وسو برویم، عدم آن نگاه مجموعه‌ای و یکپارچه به این اندیشه ممکن است ما را به این سمت‌وسو ببرد. من انکار نمی‌کنم که ممکن است عده‌ای چنین نگاهی داشته باشند. اما این نگاه با آنچه که من از امام موسی صدر آموختم و آرا و آثار ایشان را از نزدیک دیده‌ام، مطمئن هستم که چنین نگاهی از درون آرا و آثار ایشان به‌خصوص از نگاهی که ایشان به تمدن غرب دارد، به‌وجود نمی‌آید و این تمدن را یک تمدن غیردینی، مادی و تمدن غیراخلاقی می‌داند. ریشه‌ها و دلایل آن نیاز به بازخوانی دارد و من در مطالعاتم این مباحث را دارم که ان‌شاءالله در یک مجموعه خواهد آمد.

اگر در ۱۳۹۹ بخواهیم از منظر امام موسی صدر یک نقد تندی نسبت به شرایط فعلی داشته باشیم که بتواند راهگشا باشد و امر اجتماعی ایجاد کند، بهترین نقد از زبان امام موسی برای جامعه و نخبگان ما چیست؟ در نسبت با واقعه عاشورا و دهه‌ای که در آنیم، اگر امروز امام موسی می‌بود، به نظر تان مهم‌ترین دغدغه و نقد ایشان به جامعه و نخبگان چه بود؟

دو سه نکته را عرض می‌کنم. ایشان می‌پرسد که هدفمان از این مراسم‌ها چیست. می‌گویید می‌خواهیم عاشورا را در جایگاه درست تاریخی خودش قرار بدهیم. آن نگاه درست تاریخی چیست؟ همین نکته‌ای است که گفتم، در واقع



امام موسی از دوگانه حق و باطل برای تحلیل واقعه عاشورا استفاده می کند و اینکه تقابل همیشگی و تضاد همیشگی بین حق و باطل وجود دارد. می فرمایند ما بر آن هستیم که خودمان را در جایگاه و جبهه حق قرار دهیم. ما در جایگاه حق بایستیم و از حق دفاع کنیم. از حق پیروی کنیم و حق گرا باشیم و باطل را طرد کنیم. بنابراین سکوت در برابر حق، پیامال شدن حق است و تعبیری ایشان دارد که ستم را که تعریف می کنند می گویند ستم یعنی سکوت در برابر حق و پیامال شدن حق.

### ایشان توضیحی نیز برای شناخت حق و راه آن شناخت دارد؟

این را در آثار دیگر ایشان باید ببینیم، به خصوص در مجموعه درس هایی که برای کادر جنبش امل داشته است و بخشی از این مباحث هم در جلد اول «در قلمرو امام موسی صدر» آمده است. در جلد دوازدهم «گام به گام با امام» نیز می توانید این بحث ها را ببینید. وقتی شما سفر شهادت را از ابتدا تا انتها می خوانید، این مفهوم و این دو واژه حق و باطل دائم دارد تکرار می شود. دائم دارد در بحث های مختلف ایشان این را به زبان می آورد و از این منظر تحلیل می کند. در بحث های هستی شناسی و معرفت شناسی - که من بخش های اندکی از آن را در کتاب «اندیشه سیاسی امام موسی صدر» آورده ام - از آن تعبیرش می شود گفت که حق چیست و باطل چیست. به یک نوع هم استنباط می کنیم و هم بعضا به تصریحاتی که ایشان دارد می رسیم. ایشان دشمنان امام حسین (ع) را سه دسته فرمودند که یک دسته کسانی که حسین (ع) و یاران ایشان را کشتند و به شهادت رساندند که اینها دارای آثار معدود هستند، چرا که آن واقعه تمام شده و تبدیل به یک واقعه تاریخی شده است. یک دسته دیگر تلاش می کنند تا آثار حسین (ع) را پاک کنند. اینها - به تعبیر خود ایشان - در دوره هایی از تاریخ حرم ایشان را خراب کرده اند، شخم زده اند و آنجا کشاورزی کرده اند. کارهای دیگری نیز هست که در راستای از بین بردن آثار حسین (ع) انجام می دهند. اما دسته دیگری نیز هستند که چهره امام حسین (ع) را مخدوش می کنند و واقعه کربلا را تحریف می کنند و - با تعبیری که ایشان دارند - کربلا را در حد همین گریه و اندوه مرور می کنند. می فرمایند این مسیری که به خصوص این گروه سوم طی می کنند مسیری است که شاید ملل اسلامی و جوامع اسلامی را همین دسته دچار عقب ماندگی کرده اند، چرا که نگاه امام موسی به عاشورا و واقعه عاشورا، یک جنبشی است که حرکت بخش است و حرکت ایجاد می کند. همان بحث امر اجتماعی که راجع به آن صحبت کردیم و تلاش برای ارتقای زندگی ماست و اینکه وجدان و عواطف امت بیدار شود و یک عقلانیتی به وجود بیاید که بر اساس آن بتواند حرکت کند. این در واقع نگاهی است که ایشان دارد، بنابراین ممکن است حتی این گروه سوم، [این مواجهه سوم] حتی ناخواسته اتفاق بیفتد؛ یعنی مجالس باشکوه و عظیمی راجع به بزرگداشت عاشورا و مقام امام حسین (ع) برگزار شود، ولی پیام اجتماعی خاصی نیز نداشته باشد. یعنی صرفاً آه و اندوه و ناله در آن مجلس و وقتی از آن مجلس خارج می شوند، تمام شده است. آن چیزی که اینجا باید اتفاق بیفتد، باید بتواند تبدیل به تعیین سرنوشت و تغییر جامعه و تغییری که فرد می تواند بر جامعه ایجاد کند، شود.

نویسنده: سید جواد نقوی، روزنامه نگار